حقوق و قضا

## شناسایی متهم فراری با حکم جلب



**فرزانه عمادی| یکی از مشکلاتی که افراد در اجرای احکام با آن روبه‌رو می‌شوند این است که پس از طی مراحل رسیدگی در دادگاه و صدور حکم، خواهان دستور جلب متهم یا شخص محکوم را از دادگاه گرفته اما متهم متواری است و امکان اجرای حکم وجود ندارد.**

در این صورت بهترین راهکار این است که با استناد به ماده ۳ قانون محکومیت‌های مالی و تبصره ۲ آن و همچنین نظریه مشورتی ۹۸/۷/۶۴۲ مورخه ۱۳۹۹/۳۰/۰۱ درخواست ردیابی متهم از طریق تلفن همراه وی از دادگاه درخواست تا از این طریق اقامتگاه متهم شناسایی شود. ذکر این نکته ضروری است که طبق قانون مجازات اسلامی، مجازات مخفی کردن یا فراری دادن متهم چنانچه وی محکوم به اعدام باشد، فراری دهنده به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم می‌شود. همچنین چنانچه فردی محکوم به حبس دائم یا موقت با اعمال شاقه بوده یا متهم به جرمی که مجازات آن اعدام می‌باشد، فراری دهنده، به ۶ ماه تا ۲ سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود. در دیگر شرایط مجازات از یک ماه تا یک سال حبس تأدیبی خواهد بود.

داستان پلیسی

## یک مهمانی ساده (قسمت اول)

**ایلیا موسایی|** صبح که سروکله سیامک پیدا شد خانه به هم ریخته بود. جابر خودش را روی مبل یک‌نفره ولو کرد و فقط نالید «روز تعطیل تو خواب نداری؟» زیر چشم‌هایش پف کرده بود و روی تی‌شرتش یک لکه بزرگ بود که تا پایین شره کرده بود. سیامک گفت «اومده‌ام درباره دیشب باهات حرف بزنم» جابر چشم‌هایش را بسته بود. گفت «دیشب خیلی خوش گذشت» یک لبخند هم به‌زور گوشه لبش نشاند. سیامک گفت «توفهمیدی شیدا با یه‌نفر دیگه نشسته بودن توی بالکن؟» جابر دستی توی هوا تکان داد. گفت «بی‌خیال بابا... یه‌چیزایی دیدم» سیامک آمد نزدیکش «خب... بگو چی دیدی؟ هرچی دیدی باید بهم بگی» جابر چشم‌هایش را باز کرد و زل زد به سیامک «اووووه پس قضیه جدیه» سیامک گفت «داریم درباره زنم حرف می‌زنیم می‌خوای جدی نباشه؟!» جابر گفت «حساس نشو... مهمونی همینه دیگه» «مهمونی هرچی هست شیدا برای خودش زندگی داره» جابر خودش را کشید بالا و درست نشست «با این جنسی که حجت آورده بود همه مغزا ترکید جان تو... اینم اوضاع ما» و اشاره کرد به لکه‌ای که از یقه تا لبه پایین تی‌شرتش را نارنجی کرده بود سیامک گفت «این چیه؟» «فکر کنم آب پرتقال دستم بود... درست یادم نیست» سیامک گفت «اون پسره کی بود اصلا؟» «کی؟» «همون که با شیدا نشسته بودن تو بالکن... چه‌می‌دونم لیوانش پره یخ بود» «اووووو گنده نکن قضیه رو... منم نمی‌شناسمش بیا بهش بگیم پسر یخی» سیامک یقه جابر را گرفت و محکم تکانش داد «مسخره‌بازی درنیار... من دیدم پشت شیشه بالکن نشسته بودی... حتما شنیدی چی داشتن می‌گفتن! بعدشم رفتی تو بالکن قاتی‌شون» جابر تقلا می‌کرد خودش را از دست سیامک رها کند «تو چته وحشی!... یه‌شب گذشته تازه یادت افتاده غیرتی بشی... زککی بابا تو اگه حساس بودی اونجا خودت میومدی تو بالکن نه اینکه بشینی منو بپایی» دست سیامک شل شد و جابر یقه‌اش را خلاص کرد که حالا چروکیده بود. سیامک گفت «من نمی‌دونم چه‌ام شده بود. اون جنسی که حجت آورده بود چی داشت؟!» جابر داد زد «باز بند نکن به حجت. از اول گفتیم مأمور دخانیات حجت باشه. همه هم بی‌چک‌وچونه فقط دنگشونو می‌دن» سیامک همانجا روی زمین نشست «نمی‌دونم چی داشت. انگار اونجا نبودم. یعنی بودم. ولی انگار داشتم خواب می‌دیدم. شماها رو می‌دیدم فقط. بعد یادمه شیدا همونجا بود» جابر گفت «ببین سیامک از همون اول بهت گفتم. به اون شهرام الدنگ هم گفتم. شما دوتا متأهلای جمعین... با این جمع شدنا اوکی هستین؟ هردوتاتون گفتین اوکیه. من باز برگشتم گفتم زناتون چی می‌گن؟ همه‌هم شاهدن چندبار پرسیدم. برگشتین گفتین ما روشنفکریم ناسلامتی...» جابر دهانش را کج کرد و دوباره ادای سیامک را درآورد «ما رووشنفکریییم ناسلامتی» سیامک گفت «آدم باش... من الان تو بد وضعی‌ام» جابر گفت «برو بابااا... اون شهرام الدنگ هم ماه پیش برامون الم‌شنگه بپا کرد... الانم نوبت توئه» سیامک گفت «تو چی شنیدی؟ داشتن چی می‌گفتن؟» جابر گفت «من غلط بکنم دیگه بذارم متأهل بیاد تو این جمع» سیامک دادزد «تو شنیدی! چی می‌گفتن به‌هم یک‌ساعت» جابر حالا لبه مبل نشسته بود. به جلو خم شد «ببین الاغ‌جان جای اینکه روز تعطیل بیای رو سر من خراب بشی و فاتحه رفاقت چندساله رو بخونی... برو با زنت حرف بزن... برو همونو سین‌جیم کن که با مردیخی خلوت کرده بود» سیامک گفت «توآمار همه‌رو داری... محاله طرفونشناسی» جابر گفت «طرف از این تریپای هنریه... چه‌می‌دونم مجسمه‌سازه و از اینا که از دماغ فیل افتاده... اومد دوتا حرف هنری تفت داد زنت هم حسابی غش‌وضعف رفت... منم گفتم از همون اول قرارمدار گذاشته بودیم که تو این مهمونیا هر اتفاقی افتاد مسئولیتش با خودشخصه» کلمه‌های آخر را که می‌گفت انگشت سبابه‌اش را می‌زد به سینه سیامک. سیامک گفت «من باهاش حرف زدم... گوشیشو اومدم چک کنم دیدم رمزش عوض شده» جابر گفت «خوددانی سیا... من کل چیزایی که شنیدم همین حرفای قلمبه‌سلمبه بود و خوشمزگیای روشنفکری که حالمو به‌هم می‌زنه جان تو» داشت ادای استفراغ درمی‌آورد که نگاهش روی لکه تی‌شرتش ثابت ماند. سرش را بالا آورد «شایدم اون موقع که داشتم حرفاشونو می‌شنیدم حالم به‌هم خورد و این آب‌پرتقالا رو بالا آوردم» بعد رفت توی فکر. سیامک گفت «جابر تو رو به جان هرکی دوست داری. من حالم خرابه» جابر گفت «ببین سیا... شاید فکر کنی من رفته باشم تونخ اینا که چی دارن جیک‌وپیک می‌کنن... ولی به جان خودت اتفاقی اونجا ایستاده بودم» سیامک گفت «باشیدا حرف می‌زدم گفت از جابر بپرس خوب در جریانه... تو در جریان چی هستی؟ها؟» سه‌سال بعد یکی از پیرزن‌های همسایه که دم در با سمیه‌خانم خوش‌وبش می‌کرد گفت که مردی شبیه اسماعیل را دیده که روی موتور سریع رد شده و یک زن هم همراهش بوده. بعد گفته بود که این روزها آدم همه‌چیز می‌بیند و می‌شنود و شاید همه این حرف‌های گنج و غیره فقط نقشه بوده تا سمیه و بچه‌هایش را ول کند و راهش را بکشد و زندگی دیگری شروع کند. چندماه پیش هم یکی دیگر خبر آورده بود که رفتگری که صبح‌ها کوچه را جارو می‌زند شبیه اسماعیل است. سمیه‌خانم کله سحر چشم کشیده بود تا صدای خس‌خس جاروزدن برسد به در خانه‌اش بعد که به چشم‌های یخ‌زده رفتگر زل زده بود، هیچ نگاه آشنایی در آن‌ها ندیده بود.

ادامه دارد...

# از شیر مرغ تا جان آدمیزاد؛ سرقت‌های مجرم سریالی

### متهمی که با ایراد خسارت به اموال عمومی شهر هرچه به دستش آمد را دزدید

مهدی قرآنی

گزارش

گزارش رفت‌وآمدهای مشکوک افراد تازه‌وارد در یکی از محلات منطقه حر مشهد، نیروهای اطلاعاتی کلانتری شهید رجایی را بر آن داشت تا برای بررسی دقیق موضوع وارد عمل شوند. موضوعی که خیلی زود به کشف سرنخی از یک پرونده سرقت‌های سریالی ختم شد.

مأموران کلانتری پس از کسب اطلاعات میدانی از سوی شهروندان درباره خانه مشکوک، به محل اعزام شدند و این مکان مسکونی را تحت نظر گرفتند. رفت‌وآمدهای مشکوک و انتقال لوازمی نظیر سرسره، نرده، حصارهای آهنی، پل‌های عابر پیاده و.... به این خانه، ظن مجریان قانون را برانگیخت.

مأموران با اخذ مجوز قضایی تحقیقات خود را ادامه دادند و پس از تکمیل بررسی‌های میدانی، درست زمانی که مردی جوان با یک دستگاه خودرو حامل بار وارد این خانه مشکوک شد، وارد عمل شدند. سرنخ‌های به‌دست آمده فرضیه سرقتی بودن لوازم انتقال یافته به این منزل مسکونی را تقویت می‌کرد از همین رو مأموران از بیم اینکه مرد جوان بگریزد به‌سرعت وارد عمل شدند و با حفظ ورعایت موازین شرعی و با حکم قضایی وارد این مکان شدند.

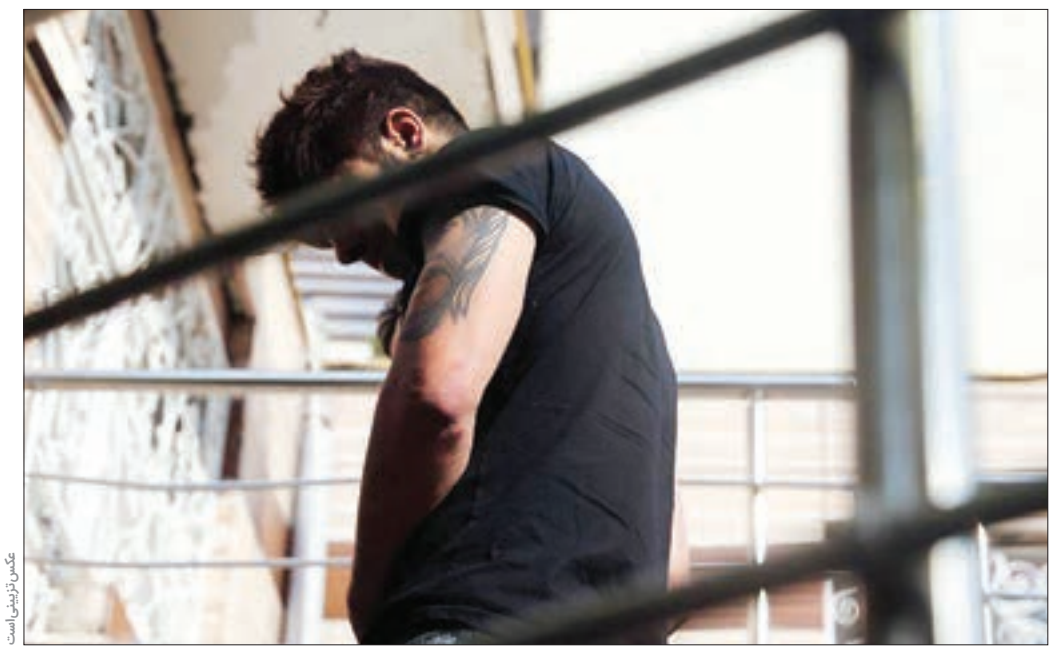
مرد جوان که در حال انتقال لوازم به داخل خانه بود با مشاهده مجریان قانون غافل‌گیر شد و قبل از فرار در دام ضابطان قضایی افتاد. او اما منکر هرگونه جرمی از سوی خودش بود و مدعی شد که لوازم مورد نظر را به‌عنوان ضایعاتی خریداری کرده است. عمق این فاجعه زمانی هویدا شد که سرتیم انتظامی پا به داخل خانه مورد نظر گذاشت. تا چشم کار می‌کرد لوازم امکان عمومی نظیر سرسره، حصار، نرده پل عابر پیاده و از این دست اقلام در این مکان دپو شده بود که احتمال سرقتی بودن آن‌ها وجود داشت.

با کشف این اقلام مرد جوان برای پاره‌ای از توضیحات به کلانتری شهید رجایی منتقل شد و در برابر افسر تحقیق پرونده‌اش نشست. تحقیقات این پرونده باضد و نقیض گویی‌های مرد مشکوک ادامه داشت تا اینکه حقیقت ماجرا آشکار شد. حقیقتی که حاکی از سرقت‌های سریالی این فرد بود.

**اقرار به دپوی لوازم سرقتی**

مرد جوان که راهی جز بیان حقیقت پیش پایش نبود به ناچار اقرار کرد و راز تبهکاری سریالی‌اش را فاش کرد. متهم با اجاره خانه مسکونی مورد نظر، این محل را به‌مکانی برای دپوی اقلام سرقتی خود بدل کرده بود.

در اقلام سرقتی این سارق حرفه‌ای از شیر مرغ تاجان آدمیزاد وجود داشت. اقلامی که با ایراد خسارت به اماکن عمومی نظیر پارک‌ها، امکان تجاری و... سرقت شده بودند.



عکس تزئینی است

**سرقت یک‌میلیاردی از اماکن عمومی**

به گفته فرمانده انتظامی مشهد با توجه به بررسی‌های صورت گرفته ارزش تقریبی اقلام سرقتی کشف شده در مخفیگاه متهم بیش از ۱۰ میلیارد ریال برآورد شده است.

سرهنگ احمد نگهبان افزود: این فرد در جلسات بازجویی پلیسی نیز ابتدا منکر هرگونه جرمی بود اما در ادامه با توجه به اینکه همه شواهد علیهش بود به بیش از ۳۸ فقره سرقت از سطح اماکن عمومی به‌ویژه پارک‌ها و بوستان‌های شهر مشهد اعتراف کرد. متهم پس از بازجویی‌های تکمیلی با تشکیل پرونده به دادسرا معرفی شد. تحقیقات همکاران ما در کلانتری شهید رجایی برای شناسایی همدستان این فرد ادامه دارد.

این مقام ارشد انتظامی شهر مشهد از شهروندان خواست تا در صورت برخورد با هرگونه مورد مشکوک، بدون فوت وقت مراتب را با شماره گیری ۱۱۰ به پلیس اطلاع دهند تا در اسرع وقت به موضوع مطرح شده رسیدگی شود.

## کشف ۱۳۶ کیلو تریاک در مشهد

شهرآرا مأموران مرکز عملیات ویژه پلیس مبارزه با مواد مخدر خراسان رضوی در اقدامی اطلاعاتی به سرنخ‌هایی از حمل قاچاق مواد افیونی به مشهد دست یافتند. پلیس با ردزنی‌های گسترده یک متهم را در این باره شناسایی و دستگیر و در بازرسی از خودروسواری متهم ۱۳۶ کیلو تریاک کشف کرد.

روی خط حادثه

## بازگشت آرامش به دنیای پرندگان وحشی

**فارس|** در پی گشت و کنترل مأموران اداره حفاظت محیط زیست شهرستان خواف در عرصه‌های طبیعی نشتیفان، یک متخلف شکار پرندگان وحشی دستگیر و به مرجع قضایی معرفی شد. از متهم یک قبضه اسلحه و دو قطعه پرنده با قرقره و تعدادی فشنگ ساچمه‌زنی کشف شد. با حکم قضایی، این متخلف ضمن پرداخت مبلغ ۶ میلیون ریال به‌عنوان جنبه عمومی جرم به محیط زیست، به پرداخت ۳۰ میلیون ریال جزای نقدی با تعلیق سه ساله محکوم شد. ساخت دو آبشخور در حیات وحش با نظارت این اداره به‌عنوان مجازات تکمیلی در نظر گرفته شده است که اجرای آن تا پایان ماه جاری آغاز خواهد شد.

## نجات ۵۰ بیمار از آتش سوزی یک بیمارستان



**ایرنا|** صبح دیروز با گزارش آتش سوزی در بخش آی سی یو یک بیمارستان واقع در خیابان آبان تهران، آتش‌نشانان به‌محل اعزام شدند. تحقیقات نشان داد محل آتش سوزی اتاقی به وسعت ۵۰ متر بوده که دود بسیار غلیظی از آن در محل منتشر شده است، آتش‌نشانان هم‌زمان با خاموش کردن آتش به تخلیه دود و انتقال ۵۰ بیمار بستری در این بخش اقدام کردند که خوشبختانه این حادثه منجر به مصدومیت هیچ فردی نشد.

## اختلافات مالی علت قتل دکتر محفوظی

**ایسنا|** ۳۰ مرداد سال جاری دکتر محفوظی که رئیس اسبق سازمان پزشکی قانونی بوده است در محله سعادت‌آباد به قتل رسید. در ادامه رسیدگی به این موضوع و دستگیری عامل یا عاملان قتل، به سرعت در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی پایتخت قرار گرفت و دو نفر از عاملان اصلی این قتل در شهرهای تهران و ملارد دستگیر شدند. فرد سوم که ضارب بود به یکی استان‌های غربی کشور متواری و مخفی شده بود که با تحقیقات پلیس شناسایی و دستگیر شد. بر اساس بررسی‌های انجام شده دو عامل اصلی قتل، فرد ضارب را برای قتل دکتر محفوظی، رئیس اسبق سازمان پزشکی قانونی اجیر کرده بودند. این افراد علت و انگیزه خود را اختلافات مالی با مقتول بیان کردند.

## دختر ۴ ساله ۳ کودک را از مرگ نجات داد

خبر



**ابوعطا|** دخترک باجثه نحیفش روزها روی تخت بیمارستان دکتر شیخ در بخش مراقبت‌های ویژه با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می‌کرد، پدر و مادر دردمندش توان دیدن این صحنه‌ها را نداشتند و پس از گذشت چندین روز آخرین معاینات پزشکی، تیر خلاصی شد بر امید این خانواده و نشان داد که آسنای چهار ساله دچار مرگ مغزی شده است.

خانواده زاروزوئی، پس از دریافت مشورت‌های ویژه که نشان می‌داد دخترشان دیگر به زندگی باز نمی‌گردد با اهدای اعضای پیکر جگرگوشه‌شان موافقت کردند و این گونه بود که هزار و دویست و سی و یکمین عمل اهدای عضو از اهداکننده مرگ مغزی در بیمارستان منتصریه مشهد انجام شد.

در این عمل جراحی، کلیه‌های زنده‌یاد آسنا زاروزئی، به‌کودک ۱۲ ساله‌ای ساکن چابهار و نوجوان ۱۴ ساله ساکن مشهد که از نارسایی کلیه رنج می‌بردند و با دیالیز تحت درمان بودند به‌صورت رایگان اهدا و پیوند شد.

کبد این کودک نیز برای پیوند و پس از هماهنگی به دانشگاه علوم پزشکی شیراز ارسال شد.

## سرقت باندی از خانه‌های مردم

خبر



**ابوعطا|** سه نفر بودند و یک نفر شان تبعه بیگانه بود. آن‌ها از مدتی قبل با رفاقتی شوم نقشه سرقت از منازل مسکونی در مناطقی از شهر را کشیده بودند و با انجام چندین سرقت شیادانه، داد مردم را درآورده بودند، موضوعی که با ورود کارآگاهان پلیس آگاهی و دستگیری متهمان خیلی زود به نقطه پایان رسید. رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی درباره جزئیات این پرونده به خبرنگار ما گفت: در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر سرقت از خانه‌ای مسکونی در بولوار صیاد شیرازی، بررسی موضوع در دستور کار کارآگاهان پایگاه غرب پلیس آگاهی مشهد قرار گرفت. سرهنگ جواد شفیع‌زاده افزود: کارآگاهان پایگاه غرب پلیس آگاهی در تحقیقات اولیه یکی از عاملان این سرقت را با چهره‌زنی و این متهم را در بولوار پیروزی مشهد دستگیر کردند. وی ادامه داد: متهم که در برابر شواهد و ادله موجود راهی جز بیان حقیقت نمی‌دید دو همدست خود را به پلیس معرفی کرد. با اعترافات صریح متهم، محل اختفای متهمان شناسایی و با دستگیری آن‌ها در بازرسی از محل اختفایشان، مقادیری اموال مسروقه کشف شد. رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی با اعلام اینکه تاکنون از پنج فقره دستبرد به خانه‌های مسکونی رمزگشایی شده است، از ادامه تحقیقات خبر داد.

### جدول ۳۵۶۱

